

خبر

طعنه رئیس‌جمهور به وزیر بهداشت:

نباید تریبونی داشته باشیم که آرامش را به هم بریزد

● شرق: بعد از یک هفته تقابل کلامی غیرمستقیم بین وزیر بهداشت و رئیس‌جمهوری، حسن روحانی روز گذشته در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا همه را به آرامش دعوت کرد و گفت: «هیچ عاملی به‌تنهایی نمی‌تواند مسئله کرونا را حل کند.

در شرایطی که مشکل ایجاد می‌شود، باید همه به فکر باشیم و دست به دست هم دهیم. در تریبون‌ها باید هم هشدار باشد و هم آرامش. نباید تریبونی داشته باشیم که آرامش را به هم بریزد.»

به گزارش ایسنا، حسن روحانی عنوان کرد: «ما باید به فکر تهیه واکسن انبوه برای ماه‌ها و حتی سال بعد باشیم. یادمان نرود، برخی حافظه‌شان ضعیف شده است. یادمان نرود آن روزی که رفیقم از روسیه و چین واکسن تهیه کنیم، چه فضایی درست شد.»

روحانی افزود: «شما یادتان هست، نامه‌هایی که به خود من نوشتند و پزشکیانی که آن را امضا کردند که هنوز نامه‌ها در دفتر من هست. پزشکیانی که امضا کردند و برخی از تشکیلات پزشکی نامه نوشتند که از روسیه و چین واکسن نیابرد که خطرناک است و به درد نمی‌خورد. آن روزی که ما می‌خواستیم واکسن تهیه کنیم، شما آمدید و یک تزلزل ایجاد کردید، برای کسانی که دنبال خرید واکسن بودند و حتی می‌خواستید در وزارت بهداشت هم همین کار را کنید تا آنان را متزلزل کنید؛ البته ما هم گوش نکردیم.»

محمد عطیانفر: ممکن است کارگزاران علیه فائزه هاشمی بیاینبه بدهد

● فردا: محمد عطیانفر به‌تازگی در در واکنش به سخنان اخیر فائزه هاشمی گفته است، «خانم هاشمی اگر می‌خواهد در جامعه مؤثر باشد و کمک کند، باید از موضع مسئول اظهارنظر کند. اینکه هرچه را به ذهنش بیاید، مطرح کند برازند او و آقای هاشمی نیست.» او ادامه داد: «باور من این است که اگر آقای

هاشمی‌رفسنجانی در قید حیات بود، حتما به این شیوه ورود خانم هاشمی در کلاب‌هاوس نقد و نسبت به او خطاب و عتاب می‌کرد. چه‌بسا که

حتی موضع خود را نیز علنی می‌کرد.»

این عضو حزب کارگزاران سازندگی تأکید کرد: «دلیلی ندارد هرکسی از موضعی که خودش برای او فراهم کرده یا خانواده و نظام سیاسی برای او فراهم کرده‌اند، هرچه به ذهنش می‌رسد، مطرح کند و تصور کند مرکز عالم است... خانم فائزه گفتند که من رأی نمی‌دهم. خب نه! مگر شما رأی ندهی چه اتفاقی می‌افتد. مگر مثل برخی بزرگان که نفوذ معنوی و کلامی دارند و اگر موضع بگیرند همکارانشان تبعیت می‌کنند، هستند و چنین موقعیتی دارید؟»

عطیانفر در پایان گفت: «اینکه حزب علیه فائزه هاشمی بیاینبه بدهد، خیلی هم دور از ذهن نیست.»

۷ وزیر دولت میهمان بهارستان

شرق: کمیسیون‌های مجلس در هفته جاری میزبان وزیران امور اقتصادی و دارایی، نیرو، کشور، آموزش‌وپرورش، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، کشاورزی و خارجه هستند.

با انتشار دستور جلسات کمیسیون‌های تخصصی مجلس در هفته جاری، یکی از نکات مهمی که جلب توجه کرد، نام هفت وزیر بود که باید برای پاسخ به سؤالات مختلف نمایندگان مجلس در جلسات کمیسیون حاضر شوند. نمایندگان مجلس یازدهم از زمان آغاز به کار خود پرسش از وزیران را در رأس خواسته خود قرار داده‌اند و هرچند در بحث استیضاح کامیاب نشده‌اند، اما احضار وزرا به قوت خود باقی است.

از چند ماه مانده به انتخابات ریاست‌جمهوری برخی‌شان صراحتا و برخی تلویحا اعلام کرده‌اند که می‌آیند. مصاحبه می‌کنند، سفر می‌روند و نشست

خبری برگزار می‌کنند؛ آن‌هم درحالی‌که طبق قانون، تبلیغات انتخاباتی نامزدها رسما بعد از ثبت‌نام در انتخابات شروع می‌شود.

محسن رضایی، محمد غرضی، عزت‌الله ضرغامی و حسین دهقان چهره‌هایی هستند که فراتر از اعلام نامزدی مصاحبه هم کرده‌اند و درباره برنامه‌های انتخاباتی خود هم کم‌وبیش حرف زده‌اند؛ آن‌هم درحالی‌که طبق قانون، تبلیغات زودهنگام جرم محسوب می‌شود. رستم قاسمی که خودش هم در مظان نامزدی است، گفته «برخی از اینهایی که گاندیدها هستند، بعضا قایق‌رانی کرده‌اند؛ اما برخی حتی بین کاندیدای مطرح، اصلا قایق را

سیاست

نگاهی به وعده‌های زودهنگام نامزدهای انتخاباتی

از تورم صفر درصدی تا درآمد ۵۰ هزاردلاری

هم ندیده‌اند و قوه مجریه را نمی‌شناسند». شعار مبارزه با رانت و فساد و تورم و رفع بی‌کاری و حل مشکلات اقتصادی تقریبا مصراع تکراری همه این وعده‌های انتخاباتی است.

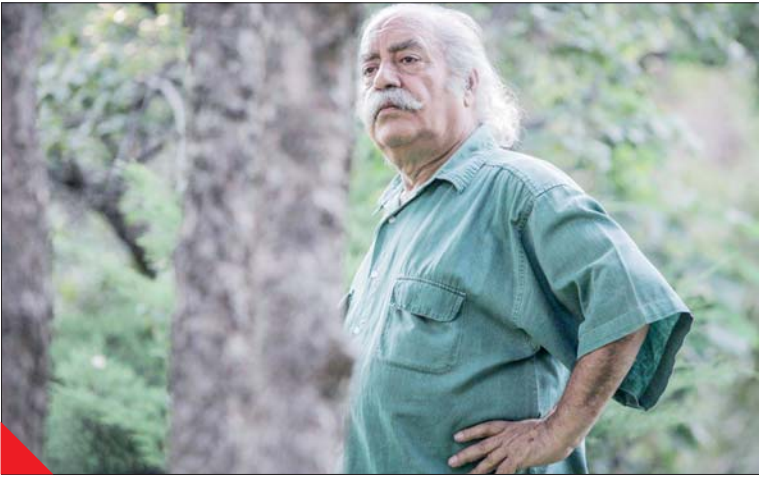
از وعده‌های دلاری تا خانه‌سازی برای معلمان

محسن رضایی دیروز به خبرگزاری مهر رفته و گفته میراث دولت دوازدهم برای دولت سیزدهم زمین سوخته‌ای است که رئیس‌جمهور آن را با میلیارد‌ها تومان قرض، خالی‌کردن خزانه و آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های تولید ملی، تحویل دولت آینده خواهد داد. حتی در جایی گفت قوه قضائیه باید مسیبان وضع مسکن را محاکمه کند. محسن رضایی گفته که حرف‌ها و وعده‌هایش در تعریف دولت قوی و کارآمد با اقبال عمومی مواجه می‌شود و

گفت‌وگوبا بهزاد فراهانی

جنبش چریکی با اشتباهات تاکتیکی روبه‌رو بود

مرگ امیرپرویز پویان برای من یکی از سنگین‌ترین مرگ‌ها بود



محیط زندگی‌اش محیطی باشد که تضاد طبقاتی وحشتناک در آن وجود داشته باشد. طبیعتا از آن فضا متأثر می‌شود و به‌اجبار به تحلیل مفاهیم اجتماعی می‌پردازد و این نمی‌تواند جدا از مسائل سیاسی باشد.

● هنرمندان نسل شما جوانی‌شان در یک جهان شرقی-غربی همراه یک بمباران خبری عظیم گذشت؛ چقدر آن بُعد شرقی-غربی دهه ۵۰ در این سیاسی‌شدن مؤثر می‌دانید؟

تأثیرات آدم‌هایی که هم‌نسل من هستند، متعلق به دهه ۴۰ است نه دهه ۵۰ و در دهه ۴۰ وقتی نگاه می‌کنید رنسانس جامعه هنری ایران است، نویسندگانی مانند ساعدی، بهرام بیضایی، خجسته‌کیا و هنرمندان متفاوتی شکل گرفتند که به مفاهیم اجتماعی بسیار عمیق نگاه می‌کنند و تأثیرات فضایی است که در آن زندگی می‌کردند ما آخرین نسلی هستیم که نمی‌توانیم چشمان را به روابط اجتماعی و اوضاعی که بر مردم می‌گذرد، ببندیم.

● وقایع مهم تاریخی از جمله کودتای ۲۸ مرداد یا انقلاب اسلامی سال۵۷ چه تأثیری بر ادبیات و هنر ما گذاشت؟

پاسخ به این سؤال خیلی آسان نیست، ولی واقعیت این است که ادبیات پیش از انقلاب کوشش می‌کرد آرزوها و خواسته‌هایش را با پوششی بسیار بسیار ظریف ارائه کند تا از چشم ساواک دور بماند و می‌دانید که قدرت ساواک هم نشئت‌گرفته از جماعتی بود که ضدخلق بودند و ساواک را در عرصه سانسور یاری می‌کردند. تأثیر ۲۸ مرداد بر ادبیات ما نیز مسئله روشنی است. یک موضع‌گیری ضدامپریالیستی خودبه‌خود رخ داده بود و درک این را که یک حاکمیت کمپرادور چگونه نوکری غرب را می‌کند، در کارهای‌شان به کار می‌گرفتند. اینکه بعد از انقلاب ادبیات چه شد، به نظر من ادبیات یک نوع رهایی از فضای ۲۵ساله دیکتاتوری شاهی، فضایی آزاد را بر خود دید که می‌توانست آزادانه مفاهیم را مطرح کند و ادبیات کمک‌کم از گرایش به سمت شعاری‌شدن و تا حدی شکل سابق خود خارج شد و اگر خوب نگاه کنیم، می‌بینید که ما دو نوع ادبیات را پیدا کردیم و اینکه کدام موفق است و کدام موفق نیست باید تحلیل تاریخی کنیم. من فکر می‌کنم ادبیات پیش از انقلاب موفق‌تر بود.

خود را از آن دست مدیرانی می‌داند که اهل عمل به وعده‌ها و حرف‌های‌شان هستند. بعد هم گفته که آن‌شاالله تصمیم قطعی را اعلام خواهیم کرد. او اذعان کرده که در سال ۹۹ تقریبا به مناسبت‌های مختلف به ۲۵ استان کشور رفته؛ اما همچنان اصرار دارد که این سفرها را غیرتبلیغاتی بداند. خودش گفته که سعی کردم در سفرها شرایط کنونی کشور را با مردم و برای مردم تحلیل کنم و علل مشکلات را توضیح دهم و راهکارهایی را برای برون‌رفت از شرایط کنونی با مردم و نخنگان در میان بگذارم و نظرات مفید آنها را نیز بشنوم. محسن رضایی گفته اگر کسی می‌خواهد اسپانسر تبلیغاتی او در انتخابات شود، نباید هیچ نوع تقاضایی داشته باشد.

ادامه در صفحه ۸

گفت‌وگوبا بهزاد فراهانی

هستند که اندیشه‌های عدالت‌خواهانه دارند.

● تحولات سیاسی پیش از انقلاب از جمله سیاهکل، اعدام گلسرخی و کشته‌شدن حمید اشرف چه تأثیری بر شما گذاشت؟

من تا قبل از انقلاب دلبسته جنبش چریکی بودم، بعد از انقلاب به‌خاطر همدلی با فرزاتگانی مانند احسان طبری، به‌آذین، کسرابی و دیگران ناکاهم تغییر کرد اما علاقه‌ام به بچه‌های چریک همه بوده و هنوز نیز ادامه دارد. خسرو گلسرخی آن زمان که در روزنامه کیهان کار می‌کرد، با من رفاقتی داشت، آن زمان من منزلی داشتم و تنها زندگی می‌کردم، گاهی گلسرخی به من سر می‌زد و شب‌ها را صبح می‌کردیم؛ بنابراین طبیعی بود که اعدام این مرد بزرگ برای من قابل‌تحمل نبود. حمید اشرف را از نزدیک نمی‌شناختم، به‌روز دهقانی و صمد بهرنکی را در تجمن تئاتر ایران دیده بودم؛ بنابراین از مرگ حمید اشرف زیاد اذیت نشدم، هرچند ناراحت و نگران بودم که در کمیته مرکزی فداییان خلق ایران اتفاقات ناگوار در حال وقوع است. من دوستان خوب چریکم را مانند حسین اقامی، صفاری‌آشتیانی که از بزرگان جنبش چریکی بودند، از دست دادم و همیشه در اندوه این قضیه هستم. روی‌هم‌رفته باید بگویم شهادت رفاقی‌م ده ده ۵۰ برایم سنگین بوده تا حالا و جز به سوگ نشستن و غم در دل نهادن راهی وجود ندارد. آنها راهی را انتخاب کردند و با شجاعت به آن مسیر رفتند.

مرگ امیرپرویز پویان برای من یکی از سنگین‌ترین مرگ‌های بعد از سعید سلطانیور بود. به‌هرحال این عمر ۷۵ساله چندان هم به خوشی نگذشته است. جنبش چریکی در تهران را که گلسرخی و دیگران در آن بودند، با اشتباهات تاکتیکی رویه‌رو بود؛ واقعیت این است که در آن زمان نمی‌شد شخصیت سیاسی معروفی را گروگان گرفت و آزادی رقا را طلب کرد. کار گلسرخی احساسی به نظر می‌آمد.

● چه خاطراتی از گلسرخی دارید؟

نقدهایی که گلسرخی می‌نوشت، با اسم دامون منتشر می‌شد. من یک نقد از ایشان دارم که در آن مدعی است اگر فراهانی مطالعه کند، یکی از بازیگران نقد تهران ایران‌زمین خواهد شد. توجه من به این نقد آقای گلسرخی بیشتر از خاطراتم با اوست، نه به خاطر اینکه آینده من را پیش‌بینی کرده؛ به‌خاطر اینکه نگاه نقد ایشان را دیگران نداشتند. آقای گلسرخی را تا زمانی که به زندان نرفتاد، مردم و جامعه روشنفکری نمی‌شناخت، چون شخصیت تودار و آرامی بود و بعد از زندان آزاد که به یک حماسه و اسطوره تبدیل شد. دانشجویان هم همین‌طور بود، ما در جریان فیلمی که در شمال به کارگردانی آقای علامه‌زاده می‌ساختیم که بعدا هم توقیف شد، این دوستان ملاقات کردیم و زمانی بود که درحال طراحی عملیات چریکی بودند. آن‌موقع من سر جمله کوچکی به گلسرخی گفتم که خبر حرکت سیاسی بدون جنبش توده‌ای فایده ندارد که زیاد خوشش نیامد و پیشنهاد کاری را که می‌خواستند انجام دهند، نمی‌دانم چه کسی مطرح کرده بود؛ اما این کار از نظر تاکتیک اشکال داشت و تحت تأثیر آمریکای جنوبی بود.

● آثار نماندگراییه در آثار شما نیز بروز پیدا کرده است؟

من فکر نمی‌کنم اثری نوشته باشم که جای با و نگاه و عطر خوش این جماعت در آن نباشد. واقعیت این است که آنها همیشه با من هستند. من الان که اینجا نشسته‌ام، عطر اسفندیار شجاعت انسانی را نشان می‌دهد که نمی‌تواند وضعیت زندگی خودش را که خیلی تلخ و ناهنجار است، تحمل کند. شما کوزن‌ها را که می‌بینید، متأثر از جنبش چریکی ایران است.

● به نظر می‌رسد هنر و ادبیات ما به‌مرور زمان دچار نوعی زوال تدریجی شده است، آیا این گزاره را قبول دارید؟

من فکر می‌کنم شرایط سانسور و درواقع چرخش از هنر اجتماعی مردم‌گرا به طرف سرمایه‌داری وابسته و دلال، بازتابش زوال هنر است و چرخش به سمت سرمایه‌داری خودبه‌خود این وضعیت را ایجاد می‌کند. البته کامل نمی‌تواند بر هنر و ادبیات مسلط باشد؛ چون هنوز هنر مردمی وجود دارد. هنوز هنرمندانی

ادامه از صفحه اول

چین‌زدگی و چین‌ستیزی

۱- گرایش به شرق (یا غرب) گویا این پیش‌فرض را یکد می‌کشد که دنیا در قرن بیست‌ویکم به دو بلوک شرق و غرب قابل تقسیم است، درحالی‌که بعد از فروپاشی شوروی و پایان‌گرفتن جنگ سرد، این پیش‌فرض زیر سؤال رفته است. وقتی از شرق سخن می‌گوییم، معلوم نیست هند و ژاپن و بیره‌های آسیا و مانند آن را نیز دربر می‌گیرد یا نه. واقعیت آن است که دنیا در نظم بازی‌گونه‌ای قرار دارد و یک کشور ممکن است هر لحظه در نقطه‌ای قرار داشته باشد و در وقت دیگر موضع خود را عوض کند، همان‌گونه که چین و روسیه نشان داده‌اند خط قرمزی در روابط خود با ایران (و دشمنانش، همچون اسرائیل) دارند.

۲- همه کشورها سیاست خارجی خود را براساس منافع ملی سامان می‌دهند. روسیه و چین بعد از دوران جنگ سرد از این قاعده مستثنا نیستند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمده‌ا با بعضا، براساس منافع ایدئولوژیک طراحی شده است. این رویکرد شاید در زمان شوروی و چین کمونیست قابل درد بود، اما در زمانی که خود روسیه و چین کنونی به‌صراحت بر منافع ملی خود تأکید دارند، بلاچه به نظر می‌رسد. جالب آن است که دیپلمات‌های این کشورها به ما تذکر داده‌اند که محور اصلی سیاست خارجی ایشان منافع ملی است و جمهوری اسلامی ایران نباید رویکردی ایدئولوژیک در این مسئله داشته باشد!

۳- در تعیین و تحدید مسئولیت‌های فراملی دولت (همان‌گونه که در کتاب «مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی» توضیح داده شده)، تنها در یک مورد است که مسئولیت‌های فراملی بر منافع ملی تقدم پیدا می‌کند: کمک‌های ضروری و فوری به مسلمانان و بلکه مستضعفان جهان. در غیر این مورد، تقدم با منافع ملی دولت اسلامی است.

اگر تقسیم جهان به شرق و غرب امر معقولی نباشد و اگر بتوان نظم بازی‌گونه‌ای را فرض کرد که همه کشورها در آن به دنبال منافع ملی خود هستند و اگر ملاک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منافع ملی (جز در آن مورد استثنا) باشد، شاید بتوان نتیجه گرفت که توافق‌نامه راهبردی ایران و چین از این جهت که از فشار تحریم‌ها کم می‌کند و فرصت‌های جدیدی برای ما به ارمغان می‌آورد، به نوبه خود می‌تواند مثبت قلمداد شود، هرچند دو شرط دارد: اولاً ملاک در این توافق‌نامه «منافع ملی» باشد، و ثانیاً بتوان توافق‌نامه‌های مشابهی با دیگر قدرت‌ها نیز متصور شد. تأکید بر «منافع ملی» دولت، در مقابل رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی است. بدترین گزینه آن است که این توافق راهبردی به قیل‌وقال‌های جناحی داخلی فروکاسته شود. چنین‌زدگی دقیقاً به اندازه چین‌ستیزی دور از واقعیت ارزیابی می‌شود. نتیجه آنکه رویکرد کارشناسانه حکم می‌کند که در این «نظم بازی‌گونه»، هم با شرق تعامل داشته باشیم هم با غرب، به شرط آنکه منافع ملی دولت اسلامی معیار اصلی تلقی شود. «سیاست تعاملی» در مقابل «سیاست تقابلی» قرار دارد.

طرحی بدون چشم‌انداز

میل به زندگی‌کردن فرزندان در فضای اجتماعی و فرهنگی آزاد و بیوا، میل به تجرد، افزایش سن ازدواج، تغییر در روابط اجتماعی بین غیرهم‌جنس‌ها، بحران مسکن و سرپناه و نبود فضای مناسب برای پرورش و رشد فرزندان به ما می‌گوید که شاید بایستی طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده که فی‌نفسه اثرشند است و جایز تأمل دارد، چند گام به عقب بگذارذ و غفلت‌های پیشینی این امر را مورد مذاقه قرار دهد و اصطلاحا معلول‌درمانی کنیم. در علم سناریوپویسی، نوشتن چشم‌انداز علاوه‌بر جرابی و چگونگی باید ترسیم آینده را در بر داشته باشد. این‌سخت طرح که گویا قرار است پس از تصویب به مدت هفت سال اجرا شود، فاقد چشم‌انداز روشن است. این طرح با تکالیفی که بر نهادهای دولتی متعددی بار کرده است، به‌لحاظ ترسیم چشم‌انداز در بودجه‌نویسی در حوزه جمعیت و شکل و سبک زندگی و همچنین درآمدهای دولت با نگاه بعضا استثنائگرای به نهاد خانواده‌های ایرانی نوشته شده است. مضافا که این طرح موارد قابل توجهی به‌لحاظ ترسیم شرایط نسبت به زنان و خانواده دارد، اما آماری از چشم‌انداز این طرح به چشم نمی‌خورد؛ برای مثال نمی‌توان فهمید که در هفت سال آینده اجرای این قانون، باقوه چند درصد از جمعیت کشور را به تفکیک شهری و روستایی افزایش خواهد داد و چه خانواده‌هایی و با چه مختصاتی فرزندان بیشتری خواهند داشت. آیا این طرح در چشم‌انداز خود بحث مهم حاشیه‌نشینی و مهاجرت روستاییان به شهرها، کمبود منابع طبیعی، کمبود آب آشامیدنی سالم، کودکان بازمانده از تحصیل، آموزش‌پرورش اجباری و رایگان تا سرحد پایان تحصیلات متوسطه، کمبود منابع خاک و نهایتا آینده‌پژوهشی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی‌ای را در بردارد؟ آنچه مشخص است این است که این موضوع در توجهات مضمدماتی مطرح مذکور، مورد توجه قرار نگرفته است.